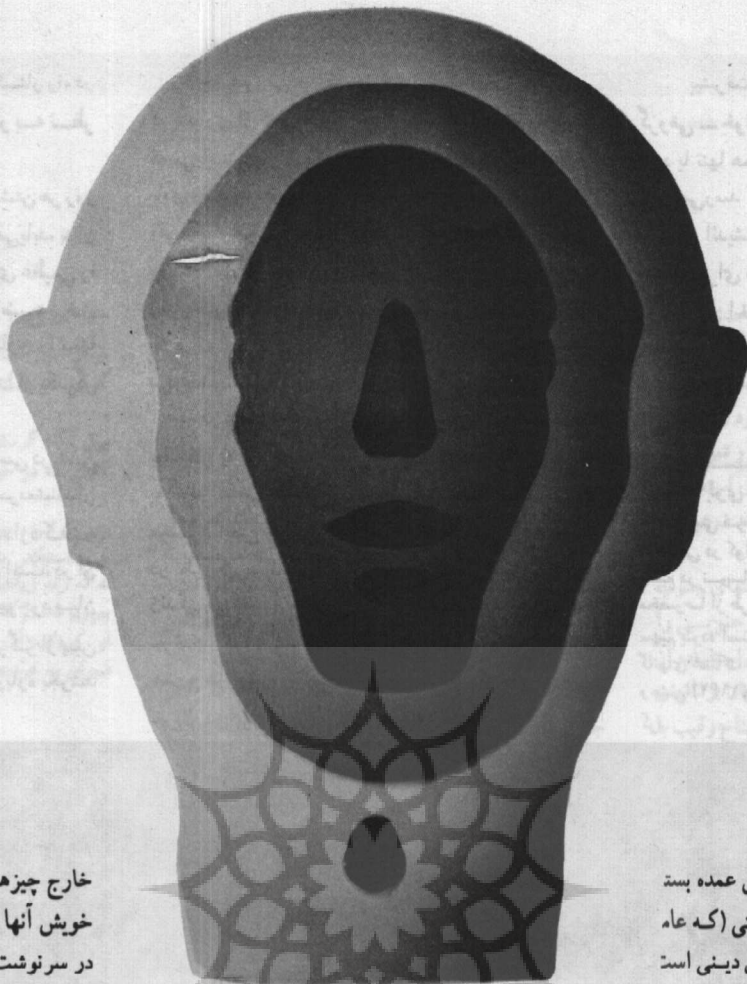


# سنگهای شالوده فرهنگ



نوشته شیخ عنتا دیوب

خارج چیزهایی می‌گیرد و در عین آگاه ماندن از هویت خویش آنها را به خود جذب می‌کند، و عمل جذب، بی‌آنکه در سرنوشت آن تأثیر بگذارد، بر ثروتمندی آن می‌افزاید. تنها دیرانی حاصل از یک عامل خارجی است که می‌تواند برای این چنین ساختاری کشنده باشد - یعنی تجزیه و تلاشی (به هر دلیل) یا سخت شدن سرخرگها و عدم جذب.

هر تمدن برای برخورد با مفاهیم دو راه یا دو تراز دارد. اولی مربوط به همه چیزهای مخصوص یک سرزمین است که با سد یگانه روانشناختی حفظ می‌شود، و این ناحیه‌ای است که دریافت آن تنها از درون امکانپذیر است.

این تراز یا ناحیه، گستره بیان شعری است که مغز هر فرهنگ و هر تمدن است. راه یا تراز دوم با آن اندیشه‌های کلی و عمومی سر و کار دارد که هر کس می‌تواند به آنها دسترسی پیدا کند، یعنی با پهنه‌ای که در آن یک تمدن می‌تواند در تمدنی دیگر تأثیر بگذارد.

هنگامی که مغز هر فرهنگ از میان برود، زندگی جامعه‌ها و تمدنها به پایان می‌رسد. به همین جهت است که اکنون تلاشهای گسترده‌ای صورت می‌گیرد تا این سیمای یکتا و حاصلخیز فرهنگها که شرط اساسی کلیت آنهاست و نباید به گوشه‌گیری یا دوری‌گزینی تعبیر شود سالم و محفوظ بماند.

اوت - سپتامبر ۱۹۸۲

سرویس انسان‌گونه، اثر پیکره‌ساز بریتانیایی روی آذراک

یک زبان تأثیر می‌گذارد، و در دستور زبان یا صرف و نحو آن اثری ندارد. تمدن همراه با فناوری پیشرفته معمولاً تأثیری یکطرفه بر روی تمدنها یا جوامعی می‌گذارد که با آنها در تماس است.

اختلاط زبان [اروپاییان و مردم جزایر هند غربی و اهالی امریکای مرکزی و امریکای جنوبی] نیز فرایند دیگری بود که در شرایط تاریخی خاص صورت گرفت. افراد غریب و تنها مانده را که از آزادی خود محروم شده بودند، از محیط اصلی زندگی خود می‌ربودند و وحشیانه آنان را در جامعه دیگری مجبور به اقامت می‌کردند که هیچ آشنایی با آن نداشتند. مثلاً افریقاییان بیسواد را به مجمع‌الجزایر هند غربی واقع میان امریکای شمالی و امریکای جنوبی به اسارت بردند، و همین بردگان سبب تغییر شکل زبانهای اروپایی مورد تکلم در آن نواحی شدند، و گونه تازه‌ای از زبان مکالمه در آنجا به وجود آمد که دوردور از صرف و نحو زبانهای افریقایی خبر می‌دهد.

و بالاخره عامل روانشناختی مستلزم گونه‌ای دوام و استمرار در داخل مجموعه‌ای از ساختارهاست. تحلیل کامل این عامل نیازمند مطالعه در چیزی است که آن را می‌توان تغییرناپذیرهای فرهنگی نامید. محیط فرهنگی را می‌توان همچون ساختاری جذب‌کننده در نظر گرفت که از

هویت فرهنگی یک ملت به سه عامل عمده بست دارد - تاریخی، زبانشناختی و روانشناختی (که عا ه آخری شامل اشکال مختلف انجام فرایض دینی است اهمیت این عوامل در اوضاع و احوال مختلف تاریخی و اجتماعی تغییرپذیر است، و هنگامی که به صورت کامل در یک ملت یا یک فرد وجود نداشته باشند، هویت فرهنگی ناقص و مخدوش است.

آیا می‌توانیم این عوامل را بر حسب درجه اهمیت طبقه‌بندی کنیم، یا اینکه نقشهای آنها در ساختن هویت فرهنگی با یکدیگر برابر است؟

آگاهی از تاریخ مشترک استوارترین سد و سنگری است که یک ملت می‌تواند در برابر هجومهای فرهنگی یا غیر فرهنگی خارجی بسازد. در تماس فرهنگی با یکدیگر - مثلاً در ضمن فرایند استعمار - استعمارکنندگان در آن می‌کوشند که اگر نتوانند کاملاً خود آگاهی تاریخی استعمارشدگان را از میان ببرند، لااقل آن را سست کنند.

بهره‌مندی از سیادت ملی از لحاظ جان و روان بهترین مکتب و تنها راهی است که با آن ملکات و فضایل بزرگ محفوظ باقی می‌ماند.

گفتن اینکه میان دو عامل تاریخی و زبانی کدام یک اهمیت بیشتر دارد، دشوار است. در نظر مونتسکیو، فیلسوف فرانسوی، زبان تنها عامل مشترک و بالاترین نشانه هویت فرهنگی است. به نوشته او: «تا زمانی که یک ملت مغلوب شده زبان خود را از دست ندهاده، هنوز امیدوار است».

ولی در هیچ جای از جهان نمود وحدت زبانشناختی به مقیاس بزرگ وجود ندارد. تجزیه و تنوع تا زمانی غلبه دارد که کوشش و تلاشی رسمی یا تصمیمی سیاسی برای آن صورت بگیرد که کاربرد یک زبان، ولو به زور، گسترش پیدا کند. ولی این فرایند، نخست تنها در وازگان